

امانت دادن کتاب*

ایرج افشار

چون این مجموعه به دوستی پیشکش می‌شود که خدمت فرهنگی خود را از کار در کتابخانه آغاز کرد و پس از چندی مدیریت کتابخانه‌ای را عهده‌دار شد که می‌بایست آن را تجهیز و ایجاد کند و در کتابشناسی از برجستگان و کم‌مانندان است‌مناسب دید چند نکته‌ای از کار کتابداری پیشینان در امانت دادن کتاب موضوع‌گفتار پیشکشی باشد، اگر چه چیزی جز زیره به کرمان بردن نیست.

*

کتاب به امانت دادن میان پیشینان مسئله‌ای غامض بوده است. به همین ملاحظات گفته‌اند و مثل سایر شده است که هر کس کتابی به قرض دهد باید یک‌دستش را برید و آنکه کتاب را باز پس دهد هر دو دستش را در کتابخانه‌های عمومی قدیم که عموماً صورت وقفی داشت، مانند کتابخانه‌های مدارس، خانقاه‌ها، مساجد و جز آنها اگر وقفنامه‌ای برای آن کتابخانه و یا کتاب‌ها بود کتابدار آن اصول و ضوابطی را که برای قرض دادن کتاب دروقفنامه‌ها بود به ناچار می‌بایست رعایت کند.

* یکی قطره باران؛ جشن‌نامه دکتر عباس زریاب خویی، به کوشش احمد تفضلی، تهران ۱۳۷۰، صص

شرایط وقف را گاه در نسخه‌ها (صفحه اول یا آخر کتاب) می‌نوشته‌اند و به مهر واقف یا متولی می‌رسیده است. از این قبیل است و فقامه نسبتاً مبسوط و مفصل شاه سلطان حسین صفوی که پس از این بدان اشارت خواهد رفت

ضمناً در کتابهایی نظیر تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم بازمانده از قرن هشتم، همواره توصیه شده است از «حبس کتاب» پرهیز شود و البته در برگرداندن کتاب به عاریت گرفته تسریع و از حاشیه‌نویسی کنار صفحات و پلشت‌کردن جلد و اوراق خودداری شود.^(۱) برای امانت دادن قید حدود و شرایطی واجب دانسته شده است. شهید ثانی هم در منیة المرید فی آداب المفید و المستفید به تفصیل و بسط همین شرایط و قیود را متذکر است.^(۲)

یکی از نمونه‌های معتبر در این موضوع شروط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر مشهور دوره ایلخانان مغول، بانی و واقف تأسیسات عظیم ربع رشیدی در شهر تبریز است. او در چند جای خطبه تألیفات خود روش امانت دادن کتاب را مشخص می‌سازد. از جمله در مقدمه لطائف الحقایق درباره نسخه‌هایی که از روی تألیفات او می‌نوشته‌اند و به شهرهای مختلف می‌فرستاده‌اند متذکر شده است که اگر کسی نسخه‌ای برای کتابت و استنساخ می‌خواست و یا کسی کتابی را برای مطالعه درخواست می‌کرد کتابدار مجاز بوده است آن را به امانت به خواستار بدهد و واپس بگیرد اما کتابدار می‌بایست در قبال امانت دادن کتاب مبلغی به رهن از خواستار کتاب بستاند تا گیرنده مکلف به بازگرداندن کتاب باشد حیف و میل نشود و این است نص عبارت خواجه:

دیگر شرط آن است که بعد از این متولی این اوقاف نسخه‌ها را که هر سال تمام شود به شهری از شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب و پارسی به بلاد عجم و ابتدا به معظم‌ترین شهرها کند، پس به معظم بر وجهی که مقتضی رأی

او یا واقف باشد بر اهل آن شهر به موجب مذکور، و در آن شهر در مدرسه‌ای که آن را مدرسی باشد به فنون علوم مشارالیه و قضات و ائمه و علما اختیار کند بنهند تا متعلمانی که رغبت می‌نمایند پیش آن مدرس آن را می‌خوانند و اگر کس خواهد استنساخ کند که این مدرس رهنی که مناسب داند بستاند و آن را بدهد تا از آن نسخه بگیرد و بازسپارد و اگر از بهر مطالعه خواهند هم همچین رهن بستاند و بدهد... و باید که بر ظهر هر نسخه‌های که به شهری می‌فرستد این شرایط که ذکر رفت بدین موجب بنویسد...^(۳)

آنچه او در متن وقفنامه خود مندرج ساخته است به مطالعه و استفاده و استنساخ نسخه اصل مؤلفات او که محل نگاه‌داری آن در گنبد ربع رشیدی معین و نسبت به حراست آن تأکید شده است. قسمتی از عبارات تقریباً همسان است با عبارتی که در لطائف الحقایق است. اما عبارتی دیگر دارد که در مضمونش مختصر تفاوت هست، به این صورت:

و با وجود آنکه اجازت و رخصت داده‌ایم که از نسخه اصل که در گنبد نهاده باشد هر کس که خواهد استنساخ کند به شرط آنکه از ربع رشیدی بیرون نبرد، همچین اجازت و رخصت داده‌ایم که از این نسخه نیز که پیش مدرس باشد هرکس که به استنساخ آن رغبت نماید مدرس بدو دهد به شرط آنکه از ربع رشیدی بیرون نبرد، و فقهای آنجا که استنساخ کنند مقدم باشند بر دیگران.^(۴)

همانند شرایط و نظر رشیدالدین را در وقفنامه موسوم به جامع‌الخیرات از آن سید رکن‌الدین حسینی و فرزندانش سید شمس‌الدین محمد (که این اخیر داماد رشیدالدین بود) می‌بینیم. پدر و پسر از اعیان ملاک یزد و دارای موقوفات متعدد در یزد و کاشان و کازرون و بعضی از بلاد دیگر بودند و از جمله رقیبات

آن موقوفه عظیم مدرسه رکنیه بود در یزد و آن مدرسه کتابخانه‌ای داشت. در وقفنامه قید رهن برای امانت دادن کتاب شده خازن مکلف شده است که از دادن کتاب پرهیز کند مگر از کسی که می‌خواهد کتابی را برای مطالعه و یا استنساخ عاریه کند، مبلغی گروی معادل بهای کتاب بگیرد و برای آنکه خازن تخلفی در این شرط نکند دریافت وظیفه و ادرار او موکول است به اینکه رعایت به این شرط کرده باشد.^(۵)

سعدی هم دو بیتى دارد که دارنده کتاب را از امانت دادن کتاب بدون گرفتن «گرو» برحذر می‌دارد و حتی ضامن دادن و قسم خوردن را هم بی‌فایده می‌داند. گفته است :

کتاب از دست دادن سست‌رایی است

که اغلب خوی مردم بی‌وفایی است

گرو بستان، نه پایندان و سوگند

که پایندان نباشد همچو پابند

میان شرایطی که قدما برای امانت دادن کتاب می‌کرده‌اند تقریباً شباهت مضمون هست و نظر عمده و اساسی همه بدان بوده است که از اتلاف کتاب پیشگیری شود.

در وقفنامه شاه سلطان حسین مورخ ربیع‌الثانی ۱۱۲۰ که پشت نسخه خطی شفاء‌الأوام در فقه زیدی تألیف حسین بی‌داعی الی‌الله محمد مورخ ۱۰۶۲ آمده است پس از خطبه‌ای مفصل شرایط استفاده از کتاب چنین معین شده است :

... حبس صریح جازم مخلد می‌نمودند... به این نهج که همیشه در ضبط و

تحويل کتابداری که به جهت مدرسه مبارکه مزبوره^(۶) تعیین می‌شود، بوده هر یک از طلبه عظام سکنه مذکوره که محتاج به آنها باشند به تجویز مدرس مدرسه مزبوره بگیرند و به قدر احتیاج نگاه داشته از آن منتفع شوند و زیاده از قدر احتیاج نگاه ندارند. و اگر کسی از شیعیان غیرساکنین آن مدرسه محتاج به آنها باشد و خواه بعد از تجویز مدرس قبض به مهر مدرس به کتابدار مذکور بسپارد و کتاب را گرفته به قدر احتیاج نزد خود نگاه داشته از دارالسلطنه اصفهان بیرون نبرد و اگر مدرس خاطر به او جمع ننماید و مناسب داند رهن از او گرفته کتاب را به او بدهد.

و هر یک از کتب مزبوره که بردن آن به مشاهد مشرفه به جهت زیارت و سایر اعمال و عبادات مناسب باشد اگر کسی خواهد و محل اعتماد مدرس باشد یا رهن دهد بعد از تجویز مدرس و قبض به مهر او جایز است که آن کتاب را به موعده معین به نحو مزبور از اصفهان بیرون برد و بعد از انتفاع و رفع رجوع بازآورده و به کتابدار سپارد.

و به هر تقدیر در محافظت آن از تضییع و تلف کمال اهتمام و سعی نمایند و مادام که در اصفهان باشد هر شش ماه یک مرتبه به نظر مدرس رسانند تا خاطر خود را از وجود و ضایع نشدن آن جمع نمایند. و هرگاه باز خواهند و مدرس اذن جدید دهد باز برده به نحو مسطور از آن بهره‌یاب گردند.

و مدرس مدرسه مبارکه مزبوره در باب منتفع شدن ارباب احتیاج بل کافه طلبه علوم و شیعیان از آنها و ضبط از تلف و ضایع شدن نهایت سعی و اهتمام و در هر یک از مراتب مزبوره فوق به لوازم آن قیام نماید.

و اعلیحضرت واقف حرسه الله تعالی من جمیع المخاوف شرط شرعی فرمودند که کتب مزبوره را نخرند و نفروشدند و نبخشند و رهن نمایند و در عرضه زوال و انتقاد در نیاورند و جمعی که به جهت انتفاع آنها را نگاه می‌دارند معطل نگذارند.

و هر گاه اهل علم از آن منتفع شوند در اوقاف شریفه آن ولی نعمت
عالمیان و قبله گاه جهانیان را به دعای خیر یاد نمایند.^(۷)

از این وقفنامه نکته تازه‌ای که عاید می‌شود این است که با ترتیباتی و
شرایطی خاص اجازه داده شده است که کتاب را از شهر اصفهان به شهرهای
دیگر ببرند. ولی به هر حال باید کتاب پس از رفع احتیاج به محل خود
بازگردانیده شود.

در وقفنامه مدرسه شاهزاده یزد (ساخته محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه)
هم قید شده است که:

... و محل کتب موقوفه مدرسه حجرات محقره جوف آن دو مدرس
می‌باشد و یکی از طلاب مدرسه که صاحب دیانت و محل اعتماد بوده باشد و
متولی صلاح بداند متوجه حفظ کتب موقوفه بشود و هر قدری که متولی
صلاح داند به ازای آن خدمت به او برساند و باید کتب موقوفه را از مدرسه
بیرون نبرند.^(۸)

راجع به اینکه کتابی را که از کتابخانه شهری به کتابخانه شهر دیگر ببرند
تا در این شهر اخیر مورد استفاده قرار گیرد در سرگذشت مولانا قطب‌الدین
میرحسینی کاتب و ادیب می‌خوانیم که:

... به جهت کتابخانه سر پل بازارچه تهذیب ازهری به خط مصنف از
دارالکتب مرو آورده‌اند و کاتبی به جمال فضل می‌طلبند. چون هیچ کس را آن
قوت نبود که او را، چه اگر فضلا بودند که او را نیکو بدانستند از خط ایشان
وافر نبود و اگر خط نیکو بودی اهلیت آن نداشتند بدو ارسال کردند و صدر
اجل مجیرالدین او را به خدمت خود خواند و از فضل و هنر او معلوم کرد و
دانست که ذات او جهان علم و کان فضل است... کتاب بدو دادند و او را

مراتب نیکی مهیا گردانیدند و به تدریج محل او عالی و رتبت او سامی شد... کتابخانه سرپل بازارچه او را دادند.^(۹)

کتابخانه سرپل بازارچه بنابر مطالب بعدی ذیل شرح حال قطب‌الدین، از آن شهر بخارا بوده است.

*

دارندگان کتاب گاهی برای آنکه مسئول خواستاری را برآورند و ضمناً کتاب خود را از دست نداده باشند ناچار از آن می‌شدند که از روی نسخه خود نسخه‌ای بنویسند و آن را به درخواست‌کننده بدهند. نمونه را از مطلع سعدین و مجمع بحرین نقل می‌کنم در قضیه آمدن ایلچی مصر به هرات در سال ۸۴۳:

ایلچی در آن زمان که به پایه سریر اعلی رسید به وسیله امرا به موقف عرض رسانید که سلطان چقماق (یعنی ایلچی) از کتابخانه سلطان آفاق پنج کتاب التماس می‌نماید و امیدوار است که آن حضرت عنایت فرماید... آن حضرت ملتمس ایلچی مبذول فرمود و با آنکه مجموع این کتب موجود بود همه را استکتاب نموده و به جلد و جدول مکمل شد... و پنج کتاب که طلبیده بود در خدمت مولوی ارسال نمود.^(۱۰)

رسم بعضی از مالکان نسخه‌ها بر آن بود که نام کتاب به امانت داده شده را بر پشت کتب دیگری که می‌داشتند می‌نوشتند تا فراموششان نشود. گاهی چنین نسخه‌هایی در مجموعه‌های کتابخانه‌ها دیده شده و معمولاً آن یادداشت به همان صورت اصلی مانده و یا خط خورده (ترقین) است.

دربارۀ کتاب قرض کردن و واپس ندادن شوخی‌ها و ظریفه‌هایی گفته و

نوشته‌اند. از آن زمره است این که گفته‌اند کسی از دوستی کتابی خواست. آن دوست رفیقش را به امتناع و طفره برگذار می‌کرد. ولی چون اصرار از حد گذشت کتاب را با یک سینی و یک متکا و یک چماق نزد دوست خود فرستاد و در نامه‌ای نوشت کتاب را فرستادم مشروط بر آنکه اگر خواستی غذا بخوری نان خورشت را در سینی بنهی و اگر خواستی بخوابی متکای ارسالی را زیر سر بگذاری و بالأخره اگر خواستی هم مباحثه خود را کتک بزنی با چماق بزنی نه با پرتاب کردن کتاب من به سوی او.

انوری قطعه‌ای در «وضع کتاب خواستن» دارد که ابیات بی‌فحاشی نامستهجن آن چنین است:

هر که از من بخواهد این دفتر

یا بدزدد به عادت منکر

یا ز من عاریت طلب کندش

جز به رهنی ز دفتر افزونتر

.....

.....

.....

گشته ویران به پای پنجم خر

مانده در ششدر بلا شب و روز

همچو مهره به زیر هفت اختر

هشت نه ماه مادرش خورده

هر شبی ده پیاز و ده بستر

شرط در بردن کتاب این است

هر که را آرزوست گو: می‌بر^(۱۱)

✱

گاه در پایان نسخه‌های خطی کاتبان بیتی در قبح کتاب به امانت گرفتن و پس ندادن به طرز یادآوری نوشته‌اند، نمونه این شعرست اگرچه سست است:

در کتاب دوستان کردن طمع، سردی بود

گر بخوانی، باز ندهی ناجوانمردی بود^(۱۲)

جز این مالکانی بوده‌اند که در کتاب خود عاریت ندادن نسخه را قید می‌کرده‌اند. نمونه جمله‌ای است که در نسخه کلیات امیر خسرو دهلوی مورخ ۸۱۱ در کتابخانه فرهنگستان تاشکند دیده‌ام مالک نسخه نوشته است:

«صاحبه و مالکه... (پاک شده) نفروشد و نبخشد و نهدد به عاریت در

دست [هر که] این قصب (کذا) شاهد این بود».

✱

چهل سال می‌گذرد که با زریاب نشست و خاست داشته‌ام و بارها انیس و جلیس روز و شب بوده‌ایم. کوه و بیابان ایران و کشورهای دیگر را با هم گشته‌ایم اما هر چه فکر کردم به یادم نیامد که کتابی از یکدیگر به امانت گرفته باشیم. شاید از این‌روی که هر دو «کتابدار» بودیم و می‌دانستیم چه بر سر کتاب‌های عاریتی رفته است و می‌رود.

یادداشت‌ها:

۱. تألیف بدرالدین کنانی حموی، متوفی در ۷۳۳ ق. چاپ حیدرآباد، ۱۳۵۳ ق، مخصوصاً باب چهارم آن (صفحات ۱۹۳-۱۶۲) تحت عنوان «فی الآداب مع الکتب التی هی آلة العلم و یتعلق به تصحیحها و ضبطها و حملها و وضعها و شرائها و عاریتها و نسخها و غیرذلک و فیہ احد عشر نوعاً».
۲. ترجمه گزارشگونه آن از دکتر محمدباقر حجتی (ص ۵۱۸-۴۷۹) دیده شود. چاپ تهران، ۱۳۵۹.
۳. لطائف الحقایق، تصحیح غلامرضا طاهر، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۷. ص ۱۹-۱۸. (مقدمه).
۴. وقفنامه ربع رشیدی، تصحیح مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۴۱-۲۴۰.
۵. متن عربی جامع‌الخیرات در یادگارهای یزد (جلد ۲) درج است. برای موضوع نگاه شود به صفحه ۴۰۷ آن و به ترجمه فارسی (چاپ یزد، ۱۳۶۵)، صفحه ۲۶.
۶. یعنی مدرسه مشهور چهار باغ در اصفهان.
۷. این نسخه متعلق است به کتابخانه مجلس سنا که مرحوم سیدحسن تقی‌زاده مؤسس و زریاب خویی برآورنده آن بود. نام نسخه شفاء الأوام فی التمییز بین الحلال و الحرام است و به شماره ۱۰۷۶ در آن کتابخانه محفوظ. (قهرست نسخه‌های خطی آنجا، تألیف محمدتقی دانش‌پژوه، جلد دوم، ص ۱۱۴).
۸. جامع جعفری، تألیف جعفر طرب نائینی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۲، صفحه ۶۱۲.
۹. لباب الالباب عوفی، چاپ لیدن (اوقاف گیپ)، ۱۹۵۶، جلد اول، صفحه ۲۱۱.
۱۰. مطلع سعدین و مجمع البحرین، تألیف کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، تصحیح محمدشفیع لاهوری، لاهور، ۱۹۴۹، جلد دوم، ص ۷۲۷-۷۲۵.
۱۱. دیوان انوری، چاپ سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۰۶.
۱۲. نسخه عجایب‌المخلوقات Oct 562 مورخ ۹۳۳ به خط مقصور که در کتابخانه برلین دیده‌ام. همین بیت را در پایان نسخه تذکرة الاولیا به خط محیی‌الدین بن محمود در همان کتابخانه هم خوانده‌ام.